

حکایت‌های خواندنی

و

پندهای شنیدنی

www.ketab.ir

خرامین، غلامرضا، ۱۳۴۰-

حکایت‌های خواندنی و پندهای شنیدنی / مؤلف: غلامرضا خرامین - کرمانشاه :
مؤسسه فرهنگی، هنری و سینمایی کوثر، ۱۳۹۰.

ISBN: ۹۷۸۹۶۴۲۷۰۳۳۲۶ ص. ۲۵۸

بهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابخانه.

۱. داستان‌های اخلاقی. ۲. داستان‌های مذهبی. ۳. اندرزنامه‌ها. الف. عنوان.

BP ۲۳۹/۵ / ح ۳ / ۱۲ / ۹۷/۶۸

نام کتاب: حکایت‌های خواندنی و پندهای شنیدنی

مؤلف: غلامرضا خرامین

ناشر: انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری و سینمایی کوثر

طراح جلد: اندیشه

قطع: وزیری

صفحه: ۲۵۸

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ مسعود (شرافت وزیری)

نوبت چاپ: اول

تاریخ: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: 978-964-2703-32-6

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

۱	مقدمه
۵	قصاوت امیر المؤمنین مطلوب کل طالب علی بن ابیطالب علیه السلام
۷	حفظ بیت المال
۸	گفتگوی چهار نفر کر
۹	کنترل خشم و اخلاق نیک
۱۰	نصیحت حضرت عیسی علیه السلام
۱۱	حکایت عجیب از علامه طبرسی
۱۳	ارزش پرستاری از بیمار
۱۴	دفع و جذب نام خمینی رضوان الله علیه
۱۶	مالک اشتر شاورد مکتب علوی علیه السلام
۱۷	بهترین توشه
۱۸	سخن پیامبر (ص) بعد از نماز صبح
۱۹	خواب بودم چون می پنداشتم تو بیداری
۲۰	سوالی که بو علی سینا، نیمه شب به آن پاسخ داد
۲۱	مهمان نوازی پیامبر اکرم (ص)
۲۲	پیکر تر و تازه مرحوم صدوق رضوان الله علیه
۲۴	همسر داری پیامبر اکرم (ص)
۲۵	داستان اصحاب سبت
۲۷	یک خاطره آموزنده
۲۸	مسجد بهلول
۲۹	پیمودن هفت صد فرسخ برای هفت سوال
۳۱	چهار دستور العمل جامع و فراگیر
۳۲	داستانی از سفر ذوالقرنین
۳۴	پاسخ ابن سکیت به متوکل عباسی
۳۵	ملاقات عده ای از اشراف کوفه با امیر المؤمنین علیه السلام

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
..... نصیحت بهلول به هارون الرشید	۳۶
..... حکایت	۳۷
..... موعظه حضرت صادق علیه السلام در خصوص وبالوالدین احساناً	۳۹
..... موعظه امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحابش	۴۰
..... امام باقر علیه السلام پیغمبر خدا (ص) را اینگونه وصف نمودند	۴۱
..... موعظه شیخ موسعید به مردم طوس	۴۲
..... خصوصیات مؤمن از دیدگاه حضرت رسول (ص)	۴۳
..... سخن داسریوسکی	۴۴
..... امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم بیرونمان درباره اخلاق پیامبر اکرم (ص) سؤال کردم پدرم در پاسخ فرمودند:	۴۵
..... یک اندرز	۴۶
..... ابراهیم کرخی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد چگونه همسری انتخاب نمایم	۴۷
..... پاداش سعه صدر اصحاب کهف و اصحاب غار	۴۸
..... نمونه‌ای از برادری و تواضع امام رضا علیه السلام	۵۲
..... صعصعه بن ناجیه که از یاران پیامبر اکرم (ص) در عهد طاهرات چه عمل نیکی انجام داد	۵۳
..... اخلاق خانوادگی پیامبر اکرم (ص)	۵۵
..... پیامبر اکرم (ص) مردم را به علم آموزی تشویق می نمود	۵۷
..... زن قبل از ظهور اسلام	۵۷
..... راز معرفت	۵۹
..... شخصی آمد خدمت علی علیه السلام و زبان به ذم دنیا گشود	۶۰
..... پندی از پندهای جنید بغدادی	۶۱
..... آموزگار فروتنی	۶۱
..... حکایت شیخ جنید بغدادی به بهلول	۶۲
..... دانش شیان	۶۲
..... قبل از مرگ به فکر اصلاح خود باشید	۶۴
..... تولستوی داستان نویس معروف	۷۱

عنوان	صفحه
مصافحه و معافحه رمز محبت است	۷۳
سؤال آخر از امیر المؤمنین علیه السلام در خصوص سگی که بر گوسفندی جهید	۷۶
حکایتی از شیخ فضل الله نوری قدس سره	۷۷
تقسیم بندی گناهان از دیدگاه امام علی علیه السلام	۷۹
سرگذشت شگفت انگیز حضرت موسی و خضر علیه السلام	۸۰
اسرار درونی حوادث	۸۷
دوست سینه بن یسار گفت من باید گریه کنم	۸۸
احسان به والدین	۸۹
بهترین موعظه	۹۳
سؤالات زیاده بن صبحان از امیر المؤمنین علیه السلام	۹۴
ساعات آخر عمر حضرت علی علیه السلام	۹۸
پیامبر و خورشید گرفتگی	۱۰۰
امیر المؤمنین علی علیه السلام، غمناک پدرش بود	۱۰۲
وصیت علی علیه السلام هنگام ضربه خوردن	۱۰۵
علی علیه السلام افضل از انبیاء سوای پیامبر رحمت است (ص)	۱۰۸
پیامبر و سفارش به مردم	۱۱۱
همام عرض کرد با امیر المؤمنین صفات متقین را برای من بیان کن آن چنان که گویا آنها را می بینم	۱۱۳
اخلاقی و سیره حکومت پیامبر رحمت حضرت محمد (ص)	۱۱۷
حضرت رسول اکرم (ص) شوخی هم می کردند	۱۲۳
اندر حق مسلمان و همسایگان و خویشان	۱۲۴
وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزنداناش امام حسن و امام حسین علیهما السلام	۱۲۸
وفات فاطمه بنت اسد و تکریم خاص پیامبر گرامی (ص) از وی	۱۳۰
پیمان برادری و دوستی در عهد پیغمبر اکرم (ص)	۱۳۲
یکی از پیشگوئیهها و اخبار غیبیه رسول اکرم (ص) در حدیث پنجگانه آن حضرت	۱۳۶
پسر ابولهب داماد پیامبر بود	۱۳۸

عنوان	صفحه
علی بن جوزی در ماه رمضان مهمان علی علیه السلام	۱۴۰
خصوصیات دوره جوانی از نظر اسلام	۱۴۱
در آیین دوست گرفتن	۱۴۶
نکاتی جالب از خصوصیات زندگی نوابع	۱۴۹
بیان شیخ الرئیس ابو علی سینا	۱۵۲
برگی از تاریخ	۱۵۵
حکایت اجماع	۱۵
شهید سعید د کترچمران ایثار و فداکاری	۱۵۰
پند لقمان حکیم	۱۵۱
علی علیه السلام و احترام بهش	۱۶۱
به روزگار پریشان کسی نخندید	۱۶۵
اثر مادر در تربیت فرزند	۱۶۷
اسوه‌های احترام به پدر و مادر	۱۷۰
شهید راه حکمت سقراط حکیم	۱۷۲
ویژگیهای قصص از منظر علی علیه السلام	۱۷۴
حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر از دیدگاه علی علیه السلام	۱۷۷
خوش حکایتی از جابر بن یزید جعفی	۱۷۰
جواد دوکتور موسه دق وه مله ت ثیران	۱۸۱
چگونه محمد بن نعمان شیخ مفید نام گذاری شد	۱۸۰
پاسخ به هشت سوال	۱۸۰
نامه ای به ابوذر	۱۸۰
یا علی علم افضل است یا مال	۱۹۰
خلیفه رحمت حضرت محمد(ص)	۱۹۵
تنها امید به رحمت خدا و ترس از گناه	۱۹۹

عنوان	صفحه
گفتگوی امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه در خصوص یکی از عجایب خلقت	۲۰۱
خلقت گوشت نیز از عجایب روزگار است	۲۰۲
محبت به کودک و اسلام یهودی	۲۰۳
از علی علیه السلام آموز اخلاص عمل	۲۰۴
ادب کردن نفس	۲۰۵
شوخی و مزاح از منظر معصومین علیه السلام	۲۰۷
مزد چشم پوشش لقاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام	۲۱۱
وصیت امیرالمؤمنین اسدالله غالب علی ابن ابیطالب علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه	۲۱۴
نماز و روزه	۲۲۳
دکتر مصدق سقایی به معنی لطف یکی از پیشگامان نهضت ضد استعماری	۲۲۴
سؤال ابوعلی سینا از ابوعلی سکویه	۲۲۶
وصیت امام علی علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام	۲۲۷
اراده قوی سکاکی آهنگر را سکک داشتند سرد	۲۲۸
مردی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت یا رسول الله زنده را به چه کاری بگمارم؟	۲۳۱
وصایای حضرت باقر علیه السلام	۲۳۲
موارد همتایی و تناسب دختر و پسر در ازدواج	۲۳۴
حلم و بردباری امام باقر علیه السلام	۲۳۹
وظایف یازده گانه پدر و مادر	۲۴۰
وصیت و نصیحت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام	۲۴۲
چرامی میریم؟ پاسخ آن، به صورت نغزی در یکی از داستانهای مثنوی آمده است	۲۴۳
فهرست منابع	۲۴۵

مقدمه:

در زمان رسول خدا (ص) رویه پیامبر اسلام (ص) این بود که هرگاه می خواستند عازم جهاد شوند میان هر دو نفر از یاران خود پیمان اخوت و برادری می بستند تا یکی به جهاد برود و دیگری در شهر بماند و کارهای لازم او را انجام دهد.

حضرت در جنگ تبوک میان سعید بن عبدالرحمن و ثعلبه انصاری پیمان برادری بست. سعید به همراه پیامبر (ص) به جهاد رفت. ثعلبه هم در مدینه مانده و عهده دار امورات خانواده او گردید.

ثعلبه هر روز می آمد و با ابراهیم خانواده سعید را مهیا می کرد. در یکی از روزها که زن سعید راجع به کار لازم خانه طبق معمول از بس پرده با او حرف می زد و سوسه نفس، هوس خفته ثعلبه را بیدار نمود و با خود گفت، مدتی است که این زن از بس پرده با تو سخن می گوید آخر نظری بینداز و ببین در پشت پرده چیست؟ و گوینده این سخنان کیست؟

خیالات شیطانی و هوسهای نفسانی چنان او را تحریک نمود که قادر بر حفظ خویشتن نبود. به همین جهت به خود جرأت داده و پرده را کنار زد، دید زنی است ریبا که عجب و حیا رخسار او را احاطه کرده است.

ثعلبه با همین یک نگاه چنان دل از دست داد وی بی قرار شد که قدم پیش نهاد و به زن نزدیک شد. آنگاه دست دراز کرد که با وی در آویزد. ولی در همان لحظه حساس و خطرناک، زن فریاد زد و گفت: ای ثعلبه! آیا مزاور است که پرده ناموس برادر مجاهد خود را بدری. آیا رواست که او در راه خدا پیکار کند و تو در خانه وی نسبت به همسرش قصد سوء کنی.

این کلام مانند صاعقه ای بر مغز ثعلبه فرود آمد. او نعره زد و از خانه بیرون رفت و سر به کوه و صحرا نهاد. در پای کوهی شب و روز با پریشانی و بی قراری و گریه و زاری سر آورد و پیوسته می گفت: خدایا، تو معروف به آمرزش و من موصوف به گناهانم.

مدتها گذشت و او همچنان در بیابان ناله و بی قراری می نمود و عذر تقصیر به پیشگاه خدا می برد و طلب عفو و آمرزش می کرد تا اینکه پیغمبر اکرم (ص) از سفر جهاد مراجعت فرمود. وقتی سعید به خانه آمد قبل از هر چیز احوال ثعلبه را پرسید، همسر وی ماجرا را برای او شرح داد و گفت: هم اکنون در کوه و بیابان با غم و اندوه و ندامت دست به گریبان است. سعید با شنیدن این سخن از خانه بیرون آمد و برای جستجوی ثعلبه به هر طرف روی آورد. سرانجام او را یافت که سر پشت سنگ نشسته و دست به سر گرفته و با صدایی بلند می گوید: ای وای بر پریشانی و پشیمانی. وای بر شرمنازی وای بر رسوایی روز قیامت.

سعید نزدیک آمده او را در کنار گرفت و دلداری داد و گفت: ای برادر! برخیز و با هم نزد پیامبر رحمت برویم، این درد را دوا می یابد. این رنج را شفا می یابد.

ثعلبه گفت: اگر لازم است حتماً به حضور پیغمبر شرفیاب شوم. دستها و گردن مرا با بند بسته و مانند بردگان گریز پای به خدمت پیغمبر ببری.

وقتی که با همان وضع آمد درب خانه پیغمبر (ص) ایستاد و با صدای بلند گفت: المذنب یا گناهکار.

حضرت اجازه دادند وارد شود و پس از ورود پرسید: ای ثعلبه! این چه وضعی است؟ ثعلبه خلاصه ماجرا را عرض کرد. حضرت فرمود: گناهی بزرگ و خطایی عظیم از تو سرزده، از این جابرو و با خدا راز و نیاز کن تا چه خدا فرماید.

ثعلبه از خانه پیغمبر (ص) بیرون آمد و روی به صحرا نهاد. دخترش جلو آمد و گفت: ای پدر! دلم سخت به حالت می سوزد می خواهم هر جا می روی، همراهت باشم ولی چون پیغمبر (ص) تو را از نزد خود مانده است، من هم دیگر به تو نمی پیوندم.

ثعلبه چند روزی - بین - در سوز و گداز بسر برد و شبی چند را به گریه و نیاز به پایان آورد. سرانجام هنگام نماز عصر پیکر حق آمد و این آیه را بر حضرت ختمی مرتبت خواند: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذُكِّرُوا بِهَا فَاَسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ يُبْرَأْ لَهُمْ أَفَلَا يُرَوِّدُونَ» پرهیز دارا! کسانی هستند که هرگاه کار ناشایستی از آنها سر زد خدا را به یاد آورند و از گناه خود توبه کنند و کس است که خداوند از آنها پشیمان آگاهند.

در این موقع پیامبر (ص)، امام علی علیه السلام و سلمان را به طلب ثعلبه فرستادند و در میان راه شبانی به آنها رسید. امام علی علیه السلام سراغ ثعلبه را از او گرفت؟ چوبان گفت: شبها شخصی اینجا

می آید و در زیر این درخت می نالد.



سوره مبارکه آل عمران، (۳)، آیه ۱۳۵.